

تحلیل شهود در اندیشه آیت‌الله حسن‌زاده آملی

رضا صنعتی*

چکیده

عارفان مسلمان، برخی دستاوردهای سلوکی خویش را گزارش کرده‌اند. محور اصلی در این گزارش‌ها، کشف و شهودها، معرفت‌های حاصل از آن و مسیر فکری و عملی‌ای است که برای رسیدن به مقصود، پیموده‌اند.

این پژوهش به روش توصیفی‌تحلیلی با بررسی آثار آیت‌الله حسن‌زاده آملی به عنوان یکی از عرفای شیعی معاصر به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که «چه تحلیلی از شهود در نظام فکری وی وجود دارد و با این تحلیل، ویژگی‌ها، عوامل، زوایا و معیارهای شهود رحمانی چیست و موانع دست‌یابی به آن کدام است؟» اهمیت این موضوع از آن جهت است که ارائه تحلیلی صحیح، می‌تواند نفوس مستعد را مشتاق پیمایش مسیر بهره‌وری از معارف شهودی کرده، آنها را با افق روشنی که از این تحلیل حاصل می‌شود، وارد وادی سلوک عملی کند.

نتایج پژوهش حاضر آن است که درونی بودن، اختصاصی بودن، معرفت‌بخشی، وصف‌ناپذیری، از سنخ فعل نفسانی و تدریجی بودن، مهم‌ترین ویژگی‌های شهودی است که با تجرد نفس آغاز می‌شود. هم‌چنین دو دسته از عوامل بینشی و رفتاری، زمینه‌ساز دست‌یابی به شهودی هستند که از زاویه‌های مختلف می‌توان به آن نگاه کرد: از زاویه نوم و یقظه، منازل سلوکی، مدرکات باطنی، عوالم، تجلیات ذاتیه، اسمائیه و صفاتیّه خداوند و از زاویه ساحت‌های نفس.

همچنین سالک در صورت شک در اصالت برخی دستاوردهای شهودی خود، می‌تواند

* دانش‌پژوه سطح ۴ اخلاق عرفانی مرکز تخصصی دارالهدی قم: Sanati.reza@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹.



با عرضه آنها به چهار میزان: شریعت، عقل، معارف توحیدی و استاد کامل، میزان بهره آنها از حقیقت را به دست آورد؛ هم چنان که باید خود را از موانع و آسیب‌هایی چون: حُجُبِ ظلمانی و نورانی، اضطراب نفس و پریشان‌خاطری، دعابات خیالیه، عدم توازن علم و سلوک و نیز تظاهر به ذکر گفتن در برابر دیگران برحذر دارد. از جمله دستاوردهای این پژوهش، ارائه نظم و چینی بدیع از مباحث مطرح شده در آثار آیت‌الله حسن‌زاده آملی است؛ به گونه‌ای که سالک بتواند جایگاه خود و دغدغه‌هایش را در آن بیابد.

کلیدواژه‌ها: حسن حسن‌زاده آملی، عارف، عرفان، سلوک، تجرد نفس، کشف، شهود، مکاشفه، عوالم هستی.

مقدمه

توصیف و تحلیل شهود «عارف کامل» از حقیقت هستی و معرفتی که از آن به دست می‌آید، چشم‌اندازی روشن از مسیر سالک الی الله، پیش رو دارد را ارائه می‌کند؛ اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که بدانیم بسیاری از نفوس مستعد، علی‌رغم اشتیاق فراوان به گام نهادن در مسیر سلوک، خلأ وجود نقشه راه مطمئنی برای سیر خویش را احساس می‌کنند و از آن بی‌مانند که در این مسیر گام نهند و به بی‌راهه روند. بنابراین شایسته است از سوی عارفی «راه‌رفته»، نقشه راهی به آنها ارائه شود تا مستند به آن، به پاسخ این پرسش‌ها دست یابند:

۱. شهود چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
 ۲. چه عواملی سبب دست‌یابی به شهود و معرفت شهودی، می‌شود؟
 ۳. شهود را از چه زوایایی می‌توان بررسی نمود؟
 ۴. معیارهای شناخت شهود رحمانی از بدل‌های شیطانی آن چیست؟
 ۵. مهم‌ترین موانع و آسیب‌های دست‌یابی به شهود رحمانی چیست؟
- تلاش ما در این پژوهش بر آن است تا به روش توصیفی تحلیلی با بررسی آثار آیت‌الله حسن‌زاده آملی، به عنوان یکی از عرفای شیعی معاصر که آثار و تألیفات متعددی در حکمت و عرفان از خود برجای گذاشته و علاوه بر آن، سخاوتمندانه مشاهدات عرفانی خویش را نیز حکایت کرده است، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

پیش از این، مقالاتی درباره بررسی برخی موضوعات عرفانی از نگاه آیت الله حسن زاده منتشر شده است؛ اما پژوهشی که ضمن تعریف شهود به عنوان محصول سلوک پیوسته عارف، ویژگی‌ها، عوامل، زوایا، معیارها و موانع آن را به صورت نظام‌مند بررسی نماید، نیافتیم. به‌گونه‌ای که سالک بتواند جایگاه خود را در هر مرتبه از سلوک خویش در آن بیابد، نیافتیم. این پژوهش متکفل تبیین چنین مسئله‌ای است و تلاش می‌کند تا این هدف را در قالب پنج بخش، تحقق بخشد و در هر بخش، به دسته‌ای از پرسش‌های فوق، پاسخ گوید.

کلیات

۱. شهود و معرفت شهودی

شهود، «حضور تام» و «کشف عینی حقیقی»، به «دیدۀ بصیرت» (حسن‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۷) با «مشاهده اشراقیه» است. (همو، ۱۳۷۰: ۹۱) شهود، فوق فکر است؛ از این رو علم منطق بدان راه ندارد. (همو، ۱۳۷۸: ۴۴۴) علم و معرفت حاصل از شهود را «علم و معرفت شهودی» می‌گویند که در مقابل «علم و معرفت فکری» قرار دارد. (همو، ۱۳۷۰: ۹۱) در عبارات عارفان و صاحبان حکمت متعالیه از «معرفت شهودی» با تعبیر «صریح عرفان عقلی» نیز یاد شده است. (همو، ۱۳۷۰: ۹۲) از این معرفت، با تعبیر «علم حضوری» نیز یاد می‌شود که در مقابل «علم حصولی» است. (همو، ۱۳۷۸: ۴۴۴) در علم شهودی نه تصور است و نه تصدیق؛ بلکه الدلیل دلیل لنفسه: خودش دلیل خودش است. (همو) ^۱ علم به برخی حقایق، از جمله علم به حقیقت وجود، علم به بسائط، علم به جواهر مفارقه، علم جوهر مجرد به ذات خود، علم به اعیان جواهر و... جز از طریق شهود و معرفت حضوری، ممکن نیست. (همو، ۱۳۷۰: ۹۲) از این رو «مقام محمود آدمی، ادراک حقایق اشیاء به نحو شهود است.» (همو، ۱۳۷۰: ۲)

۲. عرفان

مراد از عرفان، همان نهایت سلوک و معرفت شهودی یعنی رسیدن به «توحید صمدی قرآنی» است؛ (همو، ۱۳۸۱: ۴/۷۷ و ۵/۲۴۸) یعنی سالک به علم ذوقی در یابد که «وجود مساوق حق است» و «حق سبحانه صمد است» و توحید صمدی یعنی «مشاهده حقیقت یا من عَلا فلا شیءَ فوقه، یا من دَنا فلا شیءَ دونه». (همو، ۱۳۸۱: ۴/۷۷) و این چیزی نیست جز ظهور و شهود

۱. مثال علم شهودی این‌که نفس ناطقه انسانی عالم به قوای خود است و این علم نفس به قوایش نه تصور است و نه تصدیق، بلکه علم شهودی نفس به قوایش می‌باشد که قوا شئون ذاتیه اویند. (حسن‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۴۴)



سلطان وحدت حق در سیر انفسی سالک الی الله، به حدی که به علم الیقین، بلکه فوق آن، به عین الیقین، بلکه بالاتر، به حق الیقین، بلکه فراتر، به بردالیقین در یابد که ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ (حدید: ۳). (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۸/۵)

۳. عارف

معارف کشفی، دارای درجات است و آخرین مراتب آن، به وحی الهی یعنی کشف اتمّ محمدی منتهی می‌شود. (همو، ۱۳۷۰: ۲۶) انسان کامل، مَهْبِطٌ وَحَى است؛ «او جمع جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلیّه و جزئیّه و مراتب طبیعت در اصطلاح اهل الله تا آخر تنزلات و تطوّرات وجود و فرق و تمیز ربوبیت و مربوبیت است.» (همو، ۱۳۸۳: ۱۱۶) او، «عقل مستفاد» (همو، ۱۳۸۳: ۱۴۰) «غایه الغایات تمام موجودات امکانیه» (همو، ۱۳۸۳: ۱۱۴) مظهر اسم اعظم «الله» و تجلّی اتمّ آن (همو، ۱۳۸۳: ۸۹)، «قبله همه موجودات، دروازه نقل و انتقالات و محلّ صادرات و واردات است؛ او مدخل و مخرج حرکات نزولی و صعودی است؛ وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (نجم، ۴۳)». (حسن زاده، بی تا: ۶۰)

بر این اساس، انسان کامل، مصداق اتمّ عارف است. (همو، ۱۳۶۵: ۸۴) «دیگر اوتاد و ابدال کتل و آحاد و افراد غیر کتمل، به فراخور حظّ و نصیبشان از تحقق به اسمای حسنی و صفات علیای الهیه، به آن مرکز دایره کمال، قرب معنوی انسانی دارند.» (همو، ۱۳۸۳: ۸۹)

۴. آیت الله حسن حسن زاده آملی

آیت الله حسن حسن زاده آملی (۱۳۰۷-۱۴۰۰ ش) از عرفا و فلاسفه شیعی معاصر است. او در روستای «ایرا» از توابع لاریجان در شهرستان آمل متولد شد. (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۳۳۴/۱) تحصیل در حوزه علمیه را از اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی در شهر آمل آغاز کرد. (کیهان فرهنگی، ۱۳۶۳: ۴) سپس در سال ۱۳۲۹ به تهران رفت (همان) او در تهران، علاوه بر دروس متداول حوزه، فلسفه و عرفان را از حضرات آیات مهدی الهی قمشه‌ای، علامه ابوالحسن شعرانی، فاضل تونی، میرزا احمد آشتیانی رحمته الله علیه (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۳۳۶/۱) و علی محمد جولستانی (کیهان فرهنگی، ۱۳۶۳: ۵) فراگرفت. سپس در سال ۱۳۴۲ شمسی به قم رفت (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۳۳۶/۱) و به مدت هفده سال از علامه سید محمد حسین طباطبائی بهره برد. وی هم چنین در فلسفه و عرفان از محضر آیت الله سید محمد حسن الهی (برادر علامه طباطبائی) بهره مند شد (همو) و خود به یکی از



اساتید برجسته فلسفه و عرفان در قم تبدیل شد. او در این شهر دروسی چون: شرح منظومه، اشارات، اسفار اربعه، شرح فصوص قیصری، شرح تمهید و مصباح الانس را تدریس کرد. از وی آثار مکتوب بسیاری در علوم مختلف برجای مانده است. از برجسته‌ترین آثار عرفانی ایشان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الهی‌نامه، تصحیح رساله مکاتبات، تصحیح و تعلیق تمهید القواعد، تصحیح و تعلیق رساله تحفة الملوک، تصحیح و تعلیق شرح فصوص خوارزمی، تصحیح و تعلیق شرح فصوص قیصری، رساله ائه الحق، رساله‌ای در سیر و سلوک، رساله لقاءالله، رساله مفاتیح‌المخازن، رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، شرح طائفه‌ای از اشعار و غزلیات حافظ، شرح فصوص‌الحکم، عرفان و حکمت متعالیه، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارد، کلمه علیا در توفیقیت اسماء، مشکات القدس علی مصباح الأنس، منشئات، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، ولایت تکوینی، هزار و یک کلمه و انسان در عرف عرفان. (نجم‌الدین آملی: ۱۴۰۲)

تحلیل‌ها

شهود سالکان الی الله و عارفان بالله را از زوایای مختلف، می‌توان تحلیل نمود. ما در این پژوهش از پنج جهت به موضوع شهود، خواهیم پرداخت:

۱. ویژگی‌های شهود

شهود و سفر عرفانی، مبتنی بر تجرد نفس است. بر این اساس، نفس سالک، ظرفیت درک چند سطح از تجرد را داراست:

۱. تجرد برزخی: در مرتبه قوه خیال و مثال متصل (همو، ۱۳۸۱: ۱/۱۴۴)؛

۲. تجرد وهمی: در مرتبه نازله عقل (همو، ۱۳۸۱: ۴/۱۱۶)؛

۳. تجرد عقلانی در مرتبه قوه عاقله: نفس در این مرحله، به ادراک حقایق مرسله، معارف مطلقه و انوار کلیه، نائل می‌شود. این حقایق مرسله و معارف مطلقه نوری به کلی از اوصاف و احکام مقید به قید ماده طبیعی و از اشباح و اشکال محدود به حد صورت تجرد برزخی خیالی، مبری‌اند. نه احیای برای آنهاست؛ نه اوزانی و نه دیگر احوال موجود مادی خارجی.

(همو، ۱۳۸۱: ۱/۱۴۷)



۴. فوق تجرّد (مقام لایقینی): که در یک حدّ ثابت نیست و حتی مجرد از ماهیت است.

(همو، ۱۳۸۱: ۱/۱۴۴)

آیت الله حسن زاده در مجموعه آثار خود، ویژگی‌هایی برای شهود مستند به تجرّد، ذکر کرده، که عبارت‌اند از:

۱-۱. درونی بودن

آیت الله، کشف و شهود عارفان را امری درونی که در «صُقع ذات» آنها به وجود علمی تحقق می‌یابد، معرفی کرده (همو، ۱۳۷۸: ۴۶۴)، بر این نکته تصریح می‌کند که «نزول ملک و کشف و رؤیا، مربوط به بیرون ما نیست. «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷) همین تمثّل یعنی درون شماست. نزول وحی درونی است. آنها که حشر با عالم ارواح پیدا می‌کنند، می‌دانند که از درون انسان است. حساب انسان این است. کارخانه‌ای است که معانی را از بالا می‌گیرد و در عالم خیال به صورت اشباح و اشکال درمی‌آورد. همان‌طور که این جایی‌ها را می‌گیرد و بالا می‌برد، آن جایی‌ها را نیز پایین می‌آورد. خودش می‌شود مجمع همه». (حسن زاده، ۱۳۷۸: ۷)

۲-۱. اختصاصی بودن

از جمله ویژگی‌های شهود عرفانی، اختصاص آن به شخص سالک و عارف است؛ بدین معنا که چون این شهود از مسیر نفس وی حاصل شده، به ویژگی‌های نفسانی او اختصاص دارد. آیت الله، سالک را به تأمل در تمثّلات نفس فرامی‌خواند تا به درک این حقیقت نائل شود که دیگران به جمیع تمثّلاتی که برای شخص او حاصل شده است، آگاهی ندارند. (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۳/۳) وی فهم این نکته را به دقت در تعبیر «لَهَا» در کریمه «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷) یا تعبیر «لِلْإِنْسَانِ» در کریمه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم: ۳۹) و نیز روایاتی که در احوال و اطوار انسان در عوالم عدیده، به لفظ تمثّل و اشباه آن، حقایقی را نام می‌برند و به «لها» و «له» بازگشت می‌کنند، ارجاع می‌دهد. (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۴۳۳/۳)

او بر این نکته تصریح می‌کند که «وارداتی از قبیل تمثّلات و مکاشفات و دیگر القانات سبّوحی که در حال مراقبت و توجّه مثلاً پیش می‌آید، بدان معنا نیست که برای هر سالک یکسان روی آورد؛ زیرا هر شخص، جدولی خاص از بحر بی‌کران هستی است و نصیب او از این جدول وجودی خاصش به اقتضای مناسبتی میان او با واقع، عاید او می‌شود. خلاصه

این‌که آن‌چه در خواب و بیداری نصیب هر کس می‌شود، میوه‌هایی است که از کمون شجره وجود او بروز می‌کند، و اختلاف آموزجه را دخیلی تمام در واردات و القائات و منامات است». (همو، ۱۳۸۱: ۵/۲۹۶)

آیت‌الله پس از اشاره به کتب و رسائل برخی ارباب سیر و سلوک و بیان برخی حکایاتی که آنها از احوال خود در اثنای سیر خویش نقل کرده‌اند، به تذکر این نکته می‌پردازد که «آگاهی بدین‌گونه احوال رَهْرَنت نشود که باید به همان کیفیت برای تو هم پیش آید؛ چه این‌که برای هر شخص به وفق اقتضای استعداد و ترکیب مزاج و قابلیت او در اثنای سیر و سلوک، وارداتی روی می‌آورد؛ همان‌طور که چهره‌ها و لهجه‌ها مختلفند، استعدادها نیز مختلفند و مطابق اختلاف استعداد، واردات قلبی نیز گوناگونند». (همو، ۱۳۶۵: ۷۲۳)

۳-۱. معرفت بخشی

عارف، از طریق کشف و شهود به معارفی دست می‌یازد که جز از این طریق نمی‌توان آنها را صید کرد. آیت‌الله در برخی آثار خود با اقامه‌ی تهِ دلیل (همو، ۱۳۸۱: ۱۴/۲-۲۲) به تبیین این مسئله پرداخته که «دستِ فکرِ نظری در معرفت برخی چیزها کوتاه است، و لکن از طریق معرفت شهودی علم بدان‌ها به نحوی صورت‌پذیر است». (همو، ۱۳۷۰: ۸۹) او با اشاره به بی‌تی از جامی، این حقیقت را یادآور می‌شود که کمال انسان در دست‌یابی به معارفی است که راه رسیدن به آنها، از طریق فکر نظری نیست (همو، ۱۳۶۵: ۸۴):

اگر بودی کمال اندر نویسایی و خوانایی
چرا آن قبله‌کل نانویسا بود و ناخوانا؟^۱

۴-۱. وصف ناپذیری

یکی دیگر از ویژگی‌های شهود عرفانی، وصف ناپذیری آنها در قالب کلمات و جملات است. به‌ویژه که انتهای شهود عارف، آن است که «به برد یقین دریابد که ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾» (همو، ۱۳۸۱: ۵/۲۴۸) حال آن‌که «توصیف واجب الوجود به معانی مدرکه است و معانی، حدّ و ماهیت است، با آن‌که حق، ماهیت و حدّی ندارد». (همو، ۱۳۸۱: ۴/۲۷۲)

آیت‌الله حسن‌زاده در مقام تبیین برخی مکاشفات و مشاهدات خویش نیز به صراحت از وصف ناپذیری آنها سخن گفته است. (همو، ۱۳۸۱: ۵/۲۷۰، ۲۷۸، ۳۳۰، ۳۷۸، ۳۸۵) به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

۱. عبدالرحمن جامی





در بعد از ظهر جمعه ۲۵ / ع ۱ / سنه ۱۳۹۶ ق - ۱ / ۶ / ۱۳۵۵ ش در منزل قم تنها بودم؛
جذبه‌ای بی‌مثال روی آورد و حقیقت «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ
بُرُزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (ابراهیم: ۴۹) برایم تجلی کرد و اضطرابی که سلطان اسم اعظم
قهار در آن حال اقتضا می‌کرد، بر من مستولی شد، که افتان و خیزان با گریه و زاری در
و دیوار را می‌بوسیدم و زمین و آسمان را و به خصوص خورشید را ناز می‌کردم؛ در هر
حال حالی بود که به قول عارف شبستری در گلشن راز: که وصف آن به گفت و گو
محال است / که صاحب حال داند کان چه حال است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۷۰/۵)

۱-۵. از سنخ فعلِ نفسانی

نفس آدمی مدرک تجارب لذید یا دردآور است. آیت‌الله، بر این نکته تصریح می‌کند که برخلاف
آلام و لذات دنیوی که از خارج به انسان اصابت می‌کنند و از انفعالات نفس‌اند، آلام و لذات
آخری که از تمثلات و ادراکات در حال انصراف از این نشئه، در نوم یا بیداری به انشاءِ نفس
و واردات داخلی حاصل می‌شود، از سنخ فعلِ نفسانی است. (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۴/۳) گرچه در
نسبت با حق، حالتِ انفعالی دارد.

۱-۶. تدریجی بودن

گرچه شهود عرفانی، در مقام تحقق، دفعی است اما پیدایش آن، تدریجی است. این تدریج،
هم در پیدایش و هم در ارتقای کیفی آن، لحاظ شده است. به عنوان نمونه: آیت‌الله حسن‌زاده
در گزارش تجارب شخصی خویش از خلع روح و انتقال به عالم دیگر، میان اوایل سلوک و
زمان متصل به گزارش فرق گذاشته، برای سرعت دست‌یابی به این خلع و انتقال در مقطع
اول، از تعبیر «دیر» و در مقطع جدید، از تعبیر «زود» استفاده کرده است.^۱ (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۷/۵)

۲. عوامل دست‌یابی به شهود

دست‌یابی به شهود و معارف شهودی، وابسته به تحقق برخی عوامل و زمینه‌هاست. این
عوامل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که جنبهٔ بینشی و نگرشی دارند و دسته‌ای

۱. «در اوایل که به توجه می‌نشستم، خیلی دیر حالت انتقال دست می‌داد، و چه بسیار که در حدود یک ساعت و بیشتر
به توجه می‌نشستم و لکن ارتباط و انتقال و خلع حاصل نمی‌شد، و در این اوان به فضل الهی که به توجه می‌نشستم،
زود منتقل می‌شوم». (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۵۷/۵)



که رفتاری و عملیاتی‌اند.

۱-۲. عوامل بینشی و نگرشی

سالک برای دست‌یابی به معارف شهودی، باید برخی نگرش‌ها و بینش‌های خویش را اصلاح کند یا ارتقا بخشد.

۱-۱-۲. دست برداشتن از خود

دست برداشتن از خود، یکی از مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های رسیدن به معارف شهودی است. آیت‌الله حسن‌زاده با اشاره به بی‌تی از ملای رومی^۱ با طرح این پرسش انکاری، سالک را به ارتقای بینش خویش، وامی‌دارد که «[آیا] این‌که گفته‌اند: از خودت دست بردار، شوخی کرده‌اند؟!». (همو، ۱۳۷۸: ۷)

۲-۱-۲. انصراف از نشئه عنصری و اعراض از تعلقات دنیوی

«آن‌چه به آدمی در حالات نوم، تنویم، غشوه، خوف، احتضار و نظایر آنها روی می‌آورد، هیچ‌یک موضوعیت در روی آوردن تمثالات و ادراکات دیگر ندارد. آن‌چه که موضوعیت دارد، انصراف از نشئه عنصری و اعراض از تعلقات این‌سویی است». (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۳/۳)

۳-۱-۲. واحد کردن هموم

لازمه کسب معرفت‌های شهودی، واحد کردن هموم خویش است. آیت‌الله حسن‌زاده این شرط را از تصریحات ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} دانسته و فرموده‌اند هم خودت را هم واحد گردان. (همو، ۱۳۷۸: ۷-۸)

۴-۱-۲. کثرت تفکر در آیات الهی

یکی از عوامل و زمینه‌های دست‌یابی به معارف شهودی، کثرت تفکر در آیات الهی است. آیت‌الله، ضمن اشاره به آیه شریفه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۱) سالکان‌إلی‌الله را به تعقل و تفکر فرامی‌خواند (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۱ - ۱۴۶/۲). ایشان کثرت عمل را ملاک تقرّب ندانسته (همو، ۱۳۸۱: ۱۴۶/۲)، فکر را لبّ عبادت معرفی می‌کند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۳۸۱)

۱. کرده‌ای تاویل حرف بکر را / خویش را تاویل کن، نی ذکر را (مولوی).





۲۴۵/۱) وی به نقل از برخی از اهل وحدت، سالکان را به دو قِسم ارضی و سماوی تقسیم کرده که قسمی سیر و سلوک در ارض دارند و بعضی طیران و جَوَلان در سماء؛ مرکب سالکان ارضی ذکر و بُراق سالکان سماوی، فکر است. (همو، ۱۳۶۵: ۶۳) او در عین حال، سالک را از درگیر شدن با مفاهیم ذهنی محض برحذر داشته، معتقد است: «بدون پیروی عقل و استعمال قوه مفکره، ظهور صُور خیالیه در حضرت خیالیه، قوی تر و روشن تر خواهد بود. توجه به مفکره، طریق اندیشه را می‌گشاید، ولی در کشف را می‌بندد». (همو، ۱۳۷۸: ۳۰۷)

۲-۱-۵. توجه به تجسم اعمال

از جمله ضروریات، دانستن این نکته است که ملکات نفس، موادِّ صُور برزخی انسانند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۳/۴) انسان در نشئهٔ أُخروی به صورتِ علم و عملِ خود برانگیخته می‌شود. علم انسان، مشخصِ روح او و عملش، مشخصِ بدن اوست؛ یعنی هر عملی صورتی دارد که در عالم برزخ، آن عمل با آن صورت، بر عاملش ظاهر می‌شود؛ پس صورت انسان در آخرت، نتیجهٔ عمل و غایت فعل او در دنیا است و هم‌نشین‌های او از زشت و زیبا، همگی غایات افعال، صُور اعمال و آثار و ملکات اوست که در صُقع ذات او پدید آمده، بر او ظاهر می‌شوند. (همو) پس علم و عمل، عَرَض نیستند؛ بلکه دو گوهر انسان سازند. نفس انسان، به پذیرفتن علم و عمل، توسع و اشتداد وجودی یافته، گوهری نورانی می‌گردد. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۴/۴)

۲-۱-۶. حضور قلب

آیت‌الله حسن‌زاده در یکی از آثار خود، به کلامی از ابن‌سینا اشاره می‌کند که عبادتِ بدون حضور قلب و همراه با فکرِ پراکنده را بی‌ثمر، بلکه بُعدآور دانسته است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۲/۳)

۲-۱-۷. رعایت طهارت باطنیه

طهارت باطنیه شامل طهارتِ خیال، ذهن، عقل، قلب، نفس، روح، حقیقت انسانیه و سرّ انسان از آفات هریک از آنهاست تا در نهایت به طهارتِ خاصهٔ انسان از هرگونه حجابی که نمایانگر غیریت از ذات حق باشد، برسد. (همو، ۱۳۷۹: ۴۲-۴۴)

۲-۱-۸. مراقبت از نفس

از مهم‌ترین عواملی که هم بر وقوع مشاهدات عرفانی و هم بر کیفیت آنها تأثیر می‌گذارد، مراقبات روزانهٔ سالک است. وی مراقبه را مهم‌ترین ذکر دانسته (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۵/۵)، آن را مقام



عندیت و مصاحبت با حق تعالی معرفی کرده (همو)، موفقیت در آن را نیازمند غافل نشدن از خود، کشیک کشیدن از نفس خویش و درخواست توفیق از خداوند دانسته (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۵/۱)، معتقد است: «اگر حضور و مراقبت نباشد، رؤیت مثالیه نیز نخواهد بود». (همو، ۱۳۷۸: ۳۰۷) اما هرچه مراقبه قوی تر باشد، اثر حال توجه بیشتر و لذیذتر (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۷/۵) و تمثلات، واردات، ادراکات و منامات زلال تر و عبارات، که اخبار برزخی اند، رساتر و شیواترند. (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۵/۳) او معتقد است: «چون مجرد تامّ و توجه کلی به قلب به سوی عالم علوی شود - بدون پیروی عقل و استعمال قوه مفکره - ظهور صور خیالیه در حضرت خیالیه قوی تر و روشن تر خواهد بود». (همو، ۱۳۷۸: ۳۰۷) از این رو به نقل از استاد خویش می نویسد: «استاد علامه طباطبائی رحمته الله علیه در خلوتی به من فرمود: آقا هر روز که مراقبتم قوی تر است، در شب تمثلاتم صافی تر است». (همو، ۱۳۸۱: ۲۸۹/۵)

۲-۱-۹. استقامت در طریقت

استقامت بر طریق، از مهم ترین عوامل وصول به عالی ترین درجات سلوک است. «وَأَنَّ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا». (جن: ۱۶) آیت الله حسن زاده نیز «شهود طلعت سعادت و ارتقای به جنت قرب و لقا» و «نیل به درجات سامیه معارف و مقامات عالیّه کشف و شهود» را مخصوص «صاحبان عزم و همت» و «اهل صبر و استقامت» دانسته (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۲۶۸/۵)، «نصاب نصیب صاحبان حال موقت» را «قیل و قال»، معرفی می کند.^۱ (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۹/۳) وی پس از نقل ماجرای الهامی که ملاحسینقلی همدانی از استقامت یک پرنده در جلب روزی خود گرفت، اهل سلوک را به دقت و تدبیر بسزا در این کریمه قرآنی فرامی خواند که: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (فصلت: ۳۱) (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۲۶۸/۵)

۲-۲. عوامل رفتاری و عملیاتی

سالک برای دستیابی به معارف شهودی، باید به انجام برخی امور، اقدام کند که در ادامه به آنها اشاره می شود:

۲-۱-۲. سوز و گداز

برخورداری از درد و سوز و گداز ناشی از هجر یار، یکی دیگر از عوامل و زمینه های دست یابی

۱. حکایت حال نویسنده این سطور (پژوهشگر).





به معارف شهودی است. آیت الله معتقد است: «در این درگاه جز آه و ناله سودی ندهد، و در بازار سوختگان جز دل شکسته هیچ کالایی ارج و ارزش ندارد.

در کوی ما شکسته دلی می خزند و بس بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است^۱
هرکه درد دارد، روزها کوکو می کند و شب ها هوهو. گاهی در نماز و نیاز است و گاهی در سوز و گداز». (همو، ۱۳۸۱: ۳۳/۲) وی ناله و زاری سالک را نشان عاشقی او دانسته^۲ (همو، ۱۳۸۱: ۷/۲)، از دل بی درد، به «گوشت پاره ای سرد» تعبیر کرده که نه جان دارد، نه جانان. (همو، ۱۳۸۱: ۲۵/۲) او سوختن از روزگار به غفلت گذشته را از ویژگی های دردمندان نیک بخت و سبب ناله های زار آنها می داند. (همو، ۱۳۸۱: ۲۱۳/۲) سوز و گدازی که به خلاف ظاهرش، روح و ریحان، جنت نعیم اهل دل، بهجت بخش و شادی آفرین است. (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۵/۳)

۲-۲-۲. تعدیل مزاج

«آن چه در خواب و بیداری نصیب هرکس می شود، میوه هایی است که از کمون شجره وجود او بروز می کند». (همو، ۱۳۸۱: ۲۹۶/۵) بدن به عنوان مرکب روح، بخشی از این شجره است؛ از این رو «هر مُتَوَعَّل در حکمت متعالیه، معترف است که شرافت و خست جوهر نفس، به حسب مراتب اعتدال مزاج است». (همو، ۱۳۸۱: ۶۰/۱) و اختلاف مزجه، دخالتی تمام در واردات، القائات و منامات هر شخص دارد. (همو، ۱۳۸۱: ۲۹۶/۵) با تأمل در این مسئله، از یک سو اهمیت رساندن مزاج به حد اعتدال، برای سالک آشکار می شود (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۳/۳) و از سوی دگر اهمیت دانش طب معلوم می گردد؛ چراکه «راهی به اعتدال نیست جز این که طبیب، مزاج را قریب به اعتدال گرداند». (همو، ۱۳۷۸: ۴۳۹) آیت الله در اهمیت اعتدال مزاج، به روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام اشاره کرده است. (همو، ۱۳۷۰: ۵۶)^۳ در این میان، «انسان کامل» صاحب اعدل مزجه است. (همو، ۱۳۸۳: ۱۳۳) لذا در کتب عرفانی از صورت اعتدالی اتم انسانی به «نقطه عظمای



۱. حافظ.

۲. عاشقی پیداست از زاری دل / نیست بیماری چو بیماری دل (مولوی)

۳. قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام لحبر من أحبار اليهود و علمائهم: «من اعتدل طباعه صفی مزاجه، و من صفی مزاجه قوی اثر النفس فیه و من قوی اثر النفس فیه سمی إلی ما یرتقیه، و من سمی إلی ما یرتقیه فقد تخلق بالاخلاق النفسانية، و من تخلق بالاخلاق النفسانية فقد صار موجوداً بما هو انسان دون أن يكون موجوداً بما هو حیوان، و دخل فی الباب الملكی، و لیس له عن هذه الحالة مغیر. فقال اليهودی: الله اکبر یا ابن ابی طالب لقد نطقت بالفلسفة جمیعها». (ر.ک: شیخ بهاء الدین العاملی، کشکول، طبع: نجم الدوله، ج ۵، ص ۵۹۴)



جامعه» تعبیر شده که مظهر وحدت حقیقیّه است. (همو، ۱۳۸۱: ۶۰/۱)

۲-۲-۳. کاستن از جنبه حیوانیت

یکی از عوامل و زمینه‌های دست‌یابی به معارف شهودی، کاستن از جنبه حیوانیت به منظور تقویت حیات انسانی است. آیت‌الله حسن‌زاده در کتاب هزار و یک کلمه، نامه‌ای از آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی را منتشر کرده که از طریق استاد خویش علامه سیدمحمدحسین طباطبائی بدان دست یافته است. در بخشی از این نامه، دستورالعمل‌های مرحوم ملاحسینقلی همدانی برای کاستن از جنبه حیوانیت، به منظور تقویت حیات انسانی نقل شده است. (همو، ۱۳۸۱: ۱۱/۳)

آیت‌الله در برخی آثار خویش، برخی راهکارهای ذکر شده در نامه فوق را به تفصیل تبیین کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۲-۲-۳-۱. ریاضت دادن به نفس

به تعبیر وی: زمینِ نفس را باید به پای ریاضت و مجاهده زد تا آب حیاتِ حقیقی از آن جوشیده، قلب را از امراض روحانی - چنان‌که بدن را از اسقام جسمانی - شست‌و‌شو دهد و قابل فیض الهی گرداند. (همو، ۱۳۷۸: ۴۳۸) وی هم‌چنین «ظهور تجلیات الهی» - که بخش مهمی از مشاهدات عرفانی سالک است - را مترتب بر «حصول استعداد و حالات روحی سالک» و آن را نیز محصول «اطوار ریاضت نفسانی او» دانسته است. (همو، ۱۳۸۱: ۳۳۳/۵) ریاضتی که نباید در طریق علم و عمل از دایره شریعت محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خارج شود. (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۱) بدین ترتیب چنان‌چه سالک «چند روزی خود را از هرزه‌خواری و هرزه‌کاری و از گزاف و یاهو سرایی بلکه زیاده‌گویی و خلاصه از مشتهیات و تعشقات حیوانی بازدارد، می‌بیند که اقتضای تکوینی نفس، این است که از ریاضت، ضیاء و صفا می‌یابد و آثار او را نور و بهایی است؛ پس اگر ریاضت، مطابق دستورالعمل انسان‌ساز اعنی منطق وحی ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء: ۹) بوده باشد، اقتضای تکوینی نفس به کمال غایی و نهایی خود نائل آید». (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۳۰۴/۳)

۲-۲-۳-۲. مدیریت خواب و خوراک

یکی از روش‌های کاستن از جنبه حیوانیت، مدیریت خواب و خوراک است. آیت‌الله مدیریت





صحیح این دو موضوع را در اکتفا کردن به ضرورت‌ها دانسته (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۵/۱)، میانه روی در آنها را مایهٔ بلندپایگی، ارجمندی و نیک بختی معرفی کرده (همو، ۱۳۸۱: ۳۵/۲)، می نویسد: «خواب، خوراک و کار زندگی را اندازه است که در کم آن، بیم تباهی است و در افزون آن، ترس رسوایی. شکم تهی، رهن شود، چنان که آکنده آن؛ که سیر، گرسنه دیدار نمی شود، و سیراب، تشنه دلدار نگرده». (همو) از میان این دو، البته اولویت با اعتدال در خوراک است؛ چراکه اعتدال در آن، سبب اعتدال در خواب نیز خواهد شد. پس «از شکم پروران سرمشق مگیر، بلکه ﴿ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (حجر: ۴) و چون کمتر خوری، کمتر خوابی و متخلّی به این خُلق الهی گردی که ﴿لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ (بقره: ۲۵۵) و به ملائکه تشبّه پیدا کنی که «طَعَامُهُمُ التَّسْبِيحُ وَ شَرَابُهُمُ التَّقْدِيسُ». چنان که از اهل بیت عصمت علیهم السلام مأثور است و ملائکه گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾ (بقره: ۳۱)». (حسن زاده، ۱۳۷۸: ۱۰۹)

وی هم چنین، دربارهٔ شکم‌بارگی می نویسد: «آن که در خوراک مادی خود درایت به کار دارد، داند که: بَطْنُهُ^۱، مُضَادًّا^۲ فِطْنِهِ^۳ است و بلاهت زاید و فتنه به بار آرد». (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۹/۳) ایشان زیاده روی در خوراک را سبب مرگ قلب و طغیان نفس معرفی کرده (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۳/۱)، جوع را از أجلّ خصال مؤمن می داند (همو) و بهره‌گیری از قوای باصره، لامسه، شامه و ذائقه به عنوان جاسوسانی برای مراقبت از استفاده نکردن از غذاهای مضرّ را از ویژگی‌های مشترک انسان و حیوان معرفی کرده، امتیاز انسان بر سایر حیوانات را در بهره‌مندی از قوهٔ عاقله‌ای می داند که سبب اجتناب از غذاهای حرام و مشتبه می شود. (همو، ۱۳۸۱: ۳۷۸/۶)

۲-۲-۳. ترک لذات شهوانی

یکی دیگر از کارهایی که سالک باید برای کاستن از جنبهٔ حیوانیت انجام دهد تا باب معرفت شهودی بر او گشوده گردد، ترک لذات شهوانی است. «تا شخص از آرایش معصیت پاک نشود و به حُلّیهٔ تقوا متحلّی نگردد و به عبارت دیگر: تا چشم از شهوات نبوشد، باب معرفت بر دلش گشوده نگردد». (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۲/۲) «شهوات نفسانی اگرچه به ظاهر شیرینند، ولی جان را از توجه به عالم ملکوت بازمی‌دارند و او را به پست‌ترین رتبه،

۱. شکم‌بارگی.
۲. از بین برنده.
۳. تیزهوشی.



انتکاس می دهند: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (تین: ۵) این مشتبهات در باطن، آتش روشن می کنند به خصوص آتش حرمان؛ چنان که مکاره، بهشت می آورند، به خصوص جت لقا». (حسن زاده، ۱۳۷۸: ۹۶)

ترک لذت ها و شهوت ها سخاست هر که در شهوت فروشد، برنخاست^۱

آیت الله در نامه ای به یکی از دوستان خویش، پیروی از شهوات نفسانی را به کور کردن ابدی عامدانۀ خویش تشبیه کرده است. (همو، ۱۳۸۱: ۱۴۷/۲)

۲-۲-۴. تجلیه، تخلیه، تحلیه

نفس آدمی برای رسیدن به معارف شهودی، چاره ای ندارد جز آن که از حضيض نقص حیوانیت به ذروه علیای انسانیت نائل آید. رسیدن به این مرتبه، نیازمند گام های سه گانه زیر است:

۱. تجلیه: انقیاد و اطاعت احکام شرع و نوامیس الهیه، با علم فقه بر طبق طریقه حقه جعفریه؛

۲. تخلیه: دور و محو نمودن صفات ناپسند از خود، بر طبق دستورهای بیان شده در فن علم اخلاق؛

۳. تحلیه: آراستن خود به زیور اخلاق نیک و خوی های پسندیده ای که در نظام اجتماع و فرد، تأثیر بسزا و عمیق دارند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۷/۲)

نفس انسانی، مستعد قبول علم از جواهر عقول است و هیچ حجابی از جانب آنان نیست. حجاب از قابل است و چون حجاب مرتفع و نفس به صفت تخلیه متصف شود، مقام تحلیه که متحلی شدن به حقائق انوار ملکوتیه است، برای او حتمی است. (همو، ۱۳۶۵: ۷۳۰)

سعدی، حجاب نیست، تو آینه پاک دار زنگارخورده چون بنماید، جمال دوست

۲-۲-۵. پیروی از استاد زبان فهم سفرکرده

سالک الی الله در طی طریقی خود، باید از استادی که زبان حالش را بفهمد، داری دردهایش را بداند و کلید گشایش درهای قفل شده بر او را بشناسد، بهره مند باشد. آیت الله معتقد است که



انسان از جمع کُتب، عالم نمی‌شود^۱ و هیچ‌کس بدون استاد به جایی نمی‌رسد.^۲ برخورداری از چنین استاد کاملی، تأثیر بسیاری در رسیدن انسان به کمال دارد. آن گدها و مفاتیحی که از استاد، عائد شاگرد می‌شود، و آن اصول و امتهاتی که از طریق وی به دست می‌آید، اهمیت بسزایی دارد. (همو، ۱۳۸۱: ۴۷۳/۲-۴۷۴) از این رو استاد، سرمایه سعادت انسان است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۲/۵) آیت‌الله فهم عمیق برخی حقایق عرفانی را مشروط به برخورداری از استاد زبان فهم می‌داند. (همو، ۱۳۶۵: ۸۳ و ۲۱۲ و ۳۷۱) اهمیت موضوع به حدی است که وی خدمت کردن به استاد زبان فهم سفرکرده را عامل اعتلا به معارج مقامات انفسی و وقوف به مواقف این صحیفه الهی (همو، ۱۳۸۳: ۱۲۰) و شاگرد را در حقیقت، نشانه استاد و مظهر کمال، علم، اخلاق و آداب او می‌داند و به این گفته خواجه عبدالله انصاری اشاره می‌کند که: «الهی، دود از آتش چنان نشان ندهد و خاک از باد، که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد». (همو، ۱۳۸۱: ۱۶۹/۳) این تنها مهربانی و نرم‌خویی استاد نیست که سازنده شخصیت شاگرد است، بلکه تندی و درشتی او نیز برای شاگرد حقیقت‌جو دلنشین باشد. (همو، ۱۳۸۱: ۱۸۵/۳)

۲-۲-۶. حفظ طهارت ظاهریه

یکی از عوامل و زمینه‌های دست‌یابی به معارف شهودی، تقید به حفظ طهارت از حدث اصغر و اکبر است. آیت‌الله بر حفظ طهارت حتی در هنگام خُفتن تأکید می‌کند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۹۳/۱ - ۱۴۷/۲) وی طهارت ظاهره در مراتب قوای عملیه نفسیه را در مرتبه تجلیه می‌داند که در اثر آن، نفس، قوی شده، اعضای بدن را به مراقبت کامله، تحت انقیاد و اطاعت احکام شرع و نوامیس الهیه وارد می‌کند تا اطاعت اوامر و اجتناب از منهیات شرعیه را به نحو اکمل نماید و پاک‌ی صورتی و طهارت ظاهریه، در بدن نمایان شود و در نفس هم رفته‌رفته خوی انقیاد و ملکه تسلیم در برابر اراده حق، محقق گردد. (همو، ۱۳۷۹: ۴۲) وی هم چنین به روایتی در ارشاد القلوب دیلمی^۳ در فضیلت وضو و نمازی که پس از آن خوانده می‌شود، اشاره کرده،

۱. در رفع حجب کوش نه در جمع کتب / کز جمع کتب نمی‌شود رفع حجب (ابوسعید ابوالخیر)

۲. هیچ‌کس بی‌اوستا چیزی نشد / هیچ آهن خنجر تیزی نشد

هرکه گیرد پیشه‌ای بی‌اوستا / ریشخندی شد به شهر و روستا

هرکه در ره بی‌قلاووزی رود / هر دو روزه راه صدساله شود

هرکه نازد سوی کعبه بی‌دلیل / همچو این سرگشتگان گردد ذلیل (مولوی)

۳. قال النبي ﷺ: «يُقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ أَخَذَتْ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ أَخَذَتْ وَتَوَضَّأَ وَلَمْ يُصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَلَمْ يَدْعُنِي فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ أَخَذَتْ وَتَوَضَّأَ وَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَدَعَانِي فَلَمْ أُجِبْهُ فِيمَا يَسْأَلُ عَنْ أَمْرِ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ فَقَدْ جَفَوْتَهُ وَكُنْتُ

سالکان طریق را به درخواستی ویژه از خداوند متعال پس از عمل به این روایت فراخوانده است.^۱ (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۳/۱)

۲-۲-۷. رعایت صَمْت و سکوت

رعایت صَمْت و سکوت، یکی دیگر از عوامل و زمینه‌های دست‌یابی به معارف شهودی است. آیت‌الله، خودداری از گزاف و یاوه‌سرایی، بلکه زیاده‌گویی را موجب ضیاء و صفای نفس دانسته (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۰/۳)، معتقد است: «همان‌طور که فضولِ طعام، مُمیتِ قلب است، فضولِ کلام نیز از قلبِ قاسی برخیزد». (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۳/۱) او خاموش شدن را شرط گویا شدن معرفی کرده (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۱/۱)، تصریح می‌کند: «فلسفه، حرف می‌آورد و عرفان، سکوت». (همو، ۱۳۶۵: ۱۲۸) پس به صورت خاص، از «ذکر سکوت» به عنوان یک دستورالعمل اخلاقی یاد می‌کند. (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۹/۵)

۲-۲-۸. خلوت و عزلت‌گزینی

آیت‌الله حسن‌زاده سلامت را در عزلت می‌داند (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۱) و به سالکان طریق تأکید می‌کند که: «با خَلق باش و نباش» (همو) با مردم بیامیز، اما از اهمیت خلوت داشتن و عزلت‌گرفتن از آنان غافل مشو (همو، ۱۳۷۸: ۲۲۱) چراکه ظهور، بعد از خفا محقق می‌شود و تا کسی پشتِ پرده ننشیند، نمی‌تواند ناگهان پرده را کنارزند تا حاضرین دفعتاً او را مشاهده کنند». (همو، ۱۳۸۱: ۲۲۳/۴) او این بیت از سعدی را یادآور می‌شود:

هرگز میان حاضر و غائب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۲-۲-۹. شفقت با خَلق

مراقبت از نیاززدن دیگران، بلکه فراتر از آن، مهربانی با مردم، از مهم‌ترین توصیه‌هایی است که اهل معنا بر آن تأکید ورزیده‌اند. آیت‌الله حسن‌زاده نیز شفقت با خَلقِ الله را یکی از دو پایه تقوا^۲ دانسته (همو، ۱۳۷۵: ۷۸)، مکرر و با عبارات گوناگون، سالکانِ اِلی‌الله را به خودداری از پا



۱. پیرِ جَاف». (دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص ۶۰ و ۹۴)

۲. خوشحال آن‌که از علو همت خود بعد از ادای این دستور از حق تعالی مطلبی بخواهد که آن را زوال و نفاذ نباشد؛ اَعنی حلاوت ذکر و لذت لقاء و شرف حضور بخواهد. (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۱۳/۱)

۳. اساس تقوادو چیز است: «التعظیمُ لِأمرِالله» و «الشفقة علی خلق الله».



کردن در کفش این و آن (همو، ۱۳۸۱: ۱۴۶/۲)^۱، اجتناب از سرّ رساندن به دیگران (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۱)، حفظ اسرار اشخاص (همو، ۱۳۸۱: ۴۲۴/۱)^۲، صحبت نکردن دربارهٔ دیگران (همو، ۱۳۸۱: ۲۸۷/۱)^۳، تحمل ضعف‌های آنها (همو، ۱۳۸۱: ۲۰۹/۴)، سازگاری با ابنای روزگار حتی در مقابل درشت‌گویی‌هایشان (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۵/۱)^۴، مهربانی و شفقت با خلق (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۵/۱، ۴۱۴) و به خصوص با زیردستانی چون همسر و فرزندان (همو، ۱۳۸۱: ۲۵/۲) سفارش کرده است. ایشان بنای ترقی و تعالی را بر اجتماع و الفت گرفتن با دیگران، از محیط خانه تا شهر و جامعه دانسته، هدف از سفارش اسلام به اموری چون دیدار برادر مؤمن، اصلاح ذات‌البین، عیادت، تشییع جنازه، دعوت کردن، ولیمه دادن، سلام، مصافحه و... را الفت‌گرفتن با مردم معرفی می‌کند. (همو، ۱۳۸۱: ۲۰۹/۴)

۲-۱۰-۲. التزام به برخی عبادات خاص

سودای بهره‌وری از معارف ناب شهودی، بی‌طاعت و عبادت حضرت حق، خام‌اندیشی است. آن‌که به منازل عالی عرفانی واصل شده، خود را ذمی فارغ از عبادت و بندگی حق نمی‌یابد. در این مسیر، البته عبادتی ارزشمند است که محصول معرفت باشد؛ چراکه «تا با عارف، محبت نباشد، او را سلوک دست ندهد، و محبت از معرفت است؛ پس تا معرفت نباشد، عبادت دست ندهد». (همو، ۱۳۶۵: ۶۵۴) البته عبادت و بندگی خدا درجات، مراتب و انواع مختلفی دارد که از جمله انواع آن، می‌توان به طریق ارباب معاملات (اخیار)، طریق اصحاب مجاهدات و ریاضیات (ابرار) و طریق سائرین الی الله و طائرین بالله (نظار و عارفان) اشاره کرد. (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۷/۲) در میان انواع عبادات نیز، برخی از آنها در آثار آیت‌الله حسن‌زاده، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که در ادامه، به آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۲-۱۰-۲-۲. سَهر

شب از بهترین اوقات و سَهر، بیداری در شب است. بزرگ‌ترین نزول (قدر: ۱) و شریف‌ترین عروج (اسراء: ۱)، در شب واقع شده است. (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۷۹/۱) اما در روز مشغله‌ها، آمد و شُدها و

۱. برادرم خویشتن را باشد و پا در کفش این و آن نکند؛ وگرنه جهان با این فراخی بر وی تنگ می‌شود.

۲. کتاب هر کس، صندوق اسرار اوست. نباید اسرار اشخاص را به بیگانگان وانمود.

۳. برادرم! حرف این و آن را مزین، دم‌فرویند و تماشا کن. بنگر و عبرت بگیر. به فکر خود باش!

۴. با ابنای روزگار بساز و مرد تحمل باش و به مثل معروف عمل کن که چه خوش مثلی است: «آسیا باش دُرشت پستان و نرم باز ده».



اسباب انصراف انسان، بسیار است؛ برخلاف شب که هنگام آرامش است (مزمّل: ۶)؛ از این رو برای اذکار، اورداد و خلوت در شب، تأثیری خاص است که در روز نیست؛ به خصوص در ثلث آخر شب که هوا تصفیه شده، با روح بخاری مزاج انسان، مسایخ است و بدن هم از خستگی به درآمده، انتقالات، تمثالات و مکاشفات زودتر، بهتر و قوی تر روی می آورند. (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۷۹/۱) ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (اسراء: ۷۹) آیت الله در نامه های خود به افراد متعدد، آنها را به بهره گیری از سحر سفارش کرده است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۵/۲-۲۵/۲ و ۱۴۶) وی هم چنین با عباراتی کوتاه و شیوا، اهل سلوک را به سحرخیزی و عبادت در شب ترغیب کرده است. (همو، ۱۳۶۴: ۲۵^۱، ۲۸^۲، ۳۷^۳-۱۳۸۱: ۱/۴۲۴ و ۴۳۱-۳: ۱۳۸۱: ۱۴۱۶/۲)

۲-۱۰-۲-۲. بیداری بین الطلوعین

بین الطلوعین از پربرترین اوقات روز است. به تعبیر آیت الله حسن زاده، «سحر، وقت سیر و بین الطلوعین، حین صید است». (همو، ۱۳۶۵: ۸۰۹) او خود از برخی مشاهدات باطنی خویش در این وقت شریف گزارش داده (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۲/۵، ۲۵۸، ۲۵۷)، اهل سلوک را به التزام به برخی دستورهای خاص، در ساعات بین الطلوعین فراخوانده است. (همو، ۱۳۸۱: ۳۹۷/۱: ۴۳)

۲-۱۰-۳-۲. قرائت هدفمند قرآن

قرآن، عهد الهی و صورت کتبیّه «انسان کامل»^۷ است. به اندازه ای که انسان از قرآن بهره می برد، به حقیقت خاتم صلی الله علیه و آله تقرّب می یابد. (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۲/۱) از این رو از انس با کتاب الله و تجدید عهد روزانه با آن (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۵/۱) ولو به قدر قرائت پنجاه آیه در شب و روز (همو، ۱۳۸۱: ۱۹۳/۱) نباید غفلت کرد؛ هم چنان که از تعقل در جایگاه قرآن و رابطه انسان با آن، نباید غافل شد. (همو، ۱۳۸۱: ۳/۴۴۴)

۱. الهی خفتگان را نعمت بیداری ده و بیداران را توفیق شب زنده داری و گریه و زاری.

۲. الهی آن که سحر ندارد، از خود خبر ندارد.

۳. الهی خروس را سحر باشد و حسن را نباشد.

۴. از انسان سر برود و سحر نرود.

۵. خروس در سحر به ذکر قدوس سبوح در خروش است، کم از خروس میاش.

۶. آفریدگارا مرا به سجده های طولانی مدد فرما و شب زنده داری ام ده که نوای سحر دلسوختگان از نغمه های مرغان

بهبشتی گیراتر است.

۷. حقیقت محمدیه.





آیت الله حسن زاده در برخی آثار خود، روش‌ها و دستورالعمل‌هایی خاص برای قرائت قرآن (همو، ۱۳۸۱: ۴۳/۱) و نیز راهکارهایی برای بهره‌گیری از آیات قرآن توسط سالکانی که به منزل یقظه قدم نهاده‌اند، ارائه کرده است. (همو، ۱۳۸۱: ۴۴۳/۳)

۲-۲-۱۰-۴. توسل

توسل به رسول خدا ﷺ و اهل بیت پاک او علیهم‌السلام (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۵/۱) و به خصوص، توسل به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکبری به عنوان امیر کاروان (همو، ۱۳۸۱: ۲۸۷/۱)، روشی مطمئن برای عبور از گردنه‌های سهمگین و هولناکی است که در مسیر سالک عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکبری الی الله قرار دارد. (همو) پس باید دست توسل به دامن حجت حق، ولی عصر، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکبری دراز کرد و صمیمانه گفت:

به روی ما زن از ساغر گلابی که خواب آلوده ایم ای بخت بیدار!

(همو، ۱۳۸۱: ۲۱۴/۲)

۲-۲-۱۰-۵. نماز

نماز، جامع عبادت قلبی، عقلی و تشریحی است. (همو، ۱۳۶۵: ۱۰۰) علاوه بر این، نماز خاصیت زکات، حج، جهاد، صوم و... را در خود جمع کرده، از این جهت نیز عبادتی جامع است. (همو) به همین دلیل، کسی که در ارتباط بی‌تکیف و بی‌قیاس خود با پروردگارش درست بیندیشد، دریابد که صلوات، مشاهده و رؤیت محبوب و سبب نور چشم محبت است؛ مشاهده در مقام جمعی، و رؤیت در مظاهر فرقی (همو، ۱۳۸۱: ۴۴۵/۳)؛ از این رو تلاش سالک عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکبری الی الله، بر ارتقای کیفیت نماز خود متمرکز است؛ چه «آن‌که در نماز، جواب سلام نمی‌شنود، هنوز نمازگزار نشده است». (همو، ۱۳۶۴: ۴۲) از جمله آثار مراقبت از نماز برای انسان کامل، رسیدن به مقام «قرب فرائض» و برای سایر بندگان خدا، رسیدن به مقام «قرب نوافل» است. (همو، ۱۳۷۸: ۱۸-۲۰)

۲-۲-۱۰-۶. کثرت صیام

روزه از جمله عباداتی است که همواره مورد توجه اولیای الهی بوده است. آیت الله حسن زاده نیز در برخی آثار خود، بر اهتمام به «کثرت صیام» تأکید کرده (همو، ۱۳۷۸: ۲۲۱)، آن را عبادت عظیمی می‌شمارد که «آدمی را صبر و ثبات می‌دهد». (همو، ۱۳۶۵: ۵۴۲) او از تشنگی و گرسنگی دادن به نفس، با تعبیر «موت ابيض» یاد کرده، آن را یکی از اقسام موت اختیاری، سبب نورانیت



باطن و سفیدی صورت قلب می‌داند. (همو، ۱۴۱۶: ۲۳۰/۱)

۲-۲-۱۰-۷. اذکار خاص

از مهم‌ترین عبادات در مسیر سلوک‌الی‌الله، اشتغال به اذکار خاصی است که با شاکله و مقاصد سالک تناسب داشته باشد. زمان، مکان و کیفیت ادای این اذکار بر اساس تشخیص استاد، نقشی بی‌بدیل در حصول معارف شهودی دارد. مجموعه آثار آیت‌الله حسن‌زاده، مملو از اذکاری است که برای مقاصد مختلف، آموزش داده شده است. بررسی و دسته‌بندی این اذکار، خود فرصت و مجالی مستقل می‌طلبد.

۲-۲-۱۱. دوام در ذکر

یکی از عوامل و زمینه‌های دست‌یابی به معارف شهودی، «ذکر به دوام» و «همیشه به یاد حق بودن»، است. (همو، ۱۳۸۱: ۴۲۳/۱) آیت‌الله، ضمن اشاره به آیه «وَأَذْكُرُّ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (اعراف: ۲۰۵) بر این نکته تأکید می‌ورزد که در هر حال، باید قلباً و لساناً به یاد خدا بود. (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۱)

صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکر به دوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام^۱

وی در توضیح این شعر می‌نویسد: «صمت، خاموشی است و جوع، گرسنگی و سهر، بیداری و خلوت، گوشه‌گیری و ذکر به دوام، همیشه به یاد حق بودن. در چهار اول «خیر الأمور أوسطها» و در پنجمی خوشا آنان که دائم در نمازند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (آل‌عمران: ۱۹۱) «الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (معارف: ۲۳). (همو، ۱۳۸۱: ۴۲۳/۱)

۳. زوایای شهود

کشف‌ها و شهودهای عارفان را از زوایای مختلف، می‌توان تحلیل کرد. هر کدام از این زوایا، بابتی از معارف شهودی را بر سالک می‌گشایند.

۳-۱. از زاویه نوم و یقظه

برخی مشاهدات عارفان در حال نوم و برخی دیگر در حال یقظه است.





مشاهدات سالک در خواب و بیداری، در واقع صور برزخی آثار ملکات علوم و اعمال انسان در قالب‌های مثالی‌اند که از آنها به «آبدان مکسوب» یا «مکتسب» تعبیر می‌شود. مکسوب، در صور ملکاتِ حُسن که «لَهَا مَا كَسَبَتْ» (بقره: ۱۳۴، ۱۴۱، ۲۸۶) و مکتسب، در قالب‌های ملکاتِ قبیح که «عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶) رؤیت می‌شوند. پس آن مواد به منزله ارواح، و این صور به مثابه ابدانند، و روح‌الارواح، نفس آدمی است که آن صور همه از منشئات او و قائم بدویند. (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۶/۳) هرچه نفس سالک قوی‌تر شود، از حجم مشاهداتِ نومیّه او کاسته، به حجم مشاهداتش در حال یقظه افزوده خواهد شد. (همو، ۱۳۶۵: ۷۳۰) نفس انسانی، چون به نیروی علم و نور حضور و مراقبت، قوی شد، حواس، وی را به مدرکاتِ خود مشغول نتوانند گردانید. در حال بیداری وی را افاضات علمی چنان حاصل شود که دیگران را در خواب. (همو)

۲-۳. از زاویه منازل

برخی عرفا در آثار خویش، از منزلی نام برده‌اند که سالکِ اِلَى اللَّهِ با رسیدن به آنها از معارف جدید عرفانی بهره‌مند می‌شود. اما آیت‌الله حسن‌زاده معتقد است: ایمان، درجات و مراتب غیرمتناهی دارد که سالکین در طی آن راه، مشقت‌ها می‌کشند. اگرچه خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین صد منزل شمرده، ولی این کلیات است و حقیقت آن است که انسان از وقتی پا از رتبه طبیعت بیرون می‌گذارد و در مقام سیر اِلَى اللَّهِ برمی‌آید، تا به آخرین مقام، مراتبی غیرمتناهی را طی می‌کند. همان‌طور که بین ظلمت و نور شدید، مراتب روشنایی، غیرمتناهی است، مراتب محبت و علم نیز همین است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۲/۲)

۳-۳. از زاویه مدرکات باطنی

مدارکِ سبعة انسان، شامل دو قوه خیال و وهم، و پنج حسِ باصره، سامعه، شامه، ذائقه و لامسه است. (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۵/۳) اینها اگر تحت تدبیر و فرمان عقل نباشند، هفت باب جهنم‌اند، و اگر باشند، هفت باب بهشت. (همو) سالک اِلَى اللَّهِ با حسِ توجه و مراقبت از خویش و با حاکمیت عقل، می‌تواند باطنِ حواس خود را به فعلیت برساند.

۱-۳-۳. قوه باصره باطنی

باطن بصر، بصیرت، و کار بصیرت، شهود است. حسن‌زاده در توضیح بصیرت، کلام قیصری را نقل کرده که «بصیرت، عبارت است از دو چشم قلب که بدان‌ها مشاهده غیبیه دارد؛ خواه



معنوی، خواه مثالی». (همو، ۱۳۷۸: ۱۳۷) البته شهودِ باطنی (رؤیت) مراتبی دارد: گاه در عالم خیال است و گاه ادراک حقیقیِ حقایقِ مجرد از صُورِ حسی است؛ تا این که شهود، به ذرّوه توحید صمدی منتهی شود و مرزوقِ به شهود، از زمرهٔ کسانی که «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان: ۲۱) گردد. (حسن‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۸۱)

وی در برخی آثار خویش گزارش‌های متعددی از مشهوداتِ قوهٔ بصیرت خود را گزارش کرده است. در برخی از این مشاهدات، جهان را روشن و به رنگ بنفش (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۳/۵-۲۵۴، ۲۶۳-۲۶۴)، خود را چونان پرنده‌ای که به ارادهٔ خود در هوا پرواز می‌کند (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۷/۵-۲۵۹)، خود را محسوس با مخلوقاتی خاص (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۲/۵-۲۶۳)، خود را در حال مشاهدهٔ شبح پیامبر ﷺ که گاه جلوه می‌کند و گاه پنهان می‌شود (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۳/۵)، خود را در حال مشاهدهٔ بدن مثالی علامهٔ طباطبائی (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۴/۵)، خود را در حال مشاهدهٔ گوشه‌ای از حقیقت آیهٔ «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر: ۶) و نیز مشاهدهٔ برخی اشباح، اشکال و حیوانات گوناگون (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۶۶/۵) و یا در حال مشاهدهٔ انتشار نور از چشمان خویش (همو، ۱۳۸۱: ۲۷۳/۵) دیده است.

۳-۳-۲. قوهٔ سامعهٔ باطنی

بخشی از مکاشفات و مشاهدات عارفان از مسیر باطنِ قوهٔ سامعه حاصل می‌شود. به عنوان نمونه: آیت‌الله حسن‌زاده در برخی آثار خویش، گزارش‌های متعددی از مسموعاتِ قوهٔ سامعهٔ باطنی خود را گزارش کرده است.

شنیدن صدایی شدیدتر از رعدهای قویِ سهمگین (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۳/۵، ۲۷۲)، شنیدن ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از سراسر حقیقت و همهٔ ذرات وجود خویش (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۴/۵) شنیدن صدایی شبیه تندبادی سخت و پی‌درپی که او را احاطه کرده (همو) شنیدن صدایی شیوا و شیرین که آیهٔ ۵۶ از سورهٔ احزاب را قرائت می‌کند (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۲/۵-۲۶۳) و شنیدن صدای شیوا و دلربای پیامبر ﷺ در حال اذان گفتن (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۳/۵)، از جمله مسموعاتی است که وی آنها را گزارش کرده است.

۳-۳-۳. قوهٔ شامهٔ باطنی

باطنِ قوهٔ شامهٔ برخی سالکان، با عنایت الهی به فعلیت می‌رسد. آنها در سایهٔ این عنایت، قادر می‌شوند که به راحتی بوی گناه را استشمام کنند یا رایحه‌های طیبهٔ معنوی را از اموری



که مقتضی آن است، حس کنند یا در مکاشفات خویش در خواب یا بیداری برخی بوها را استشمام کنند. به عنوان نمونه: آیت الله حسن زاده به نقل از علامه شعرانی خوابی کثیف و متعفن را همراه با تعبیر آن گزارش کرده است؛ به حدی که تا چندی پس از بیداری، دماغ، روح، ظاهر، باطن و تار و پود وی را متأثر از آن خواب کرده است؛ آن چنان تعفنی که بوی مردار در آفتاب مرداد را پیش آن افسانه می داند. (همو، ۱۳۸۱: ۴۵۳/۳-۴۵۵)

۳-۳-۴. قوه لاسمه باطنی

برخی سالکان در مشاهدات باطنی خود، از طریق باطن قوه لاسمه خویش نیز محظوظ می شوند. به عنوان مثال: آیت الله حسن زاده در گزارش هایی که از مکاشفات خود داده، می توان نمونه هایی از بهره وری از باطن حس لاسمه را یافت. از جمله این موارد، حس کردن زلزله (همو، ۱۳۸۱: ۲۷۲/۵) و تندبادی سخت (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۴/۵) است.

۳-۳-۵. قوه ذائقه باطنی

برخی سالکان در مکاشفات و مشاهدات خود، از مسیر باطن ذائقه خویش نیز لذات معنوی را درک می کنند. به عنوان نمونه: در گزارش های آیت الله حسن زاده از برخی مکاشفات خود، می توان نمونه هایی از بهره وری از باطن حس ذائقه را یافت. از جمله این موارد، خوردن دو دانه انجیر از درخت پرثمیری است که آن را در مکاشفه خود در کنار نهی دیده است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۵/۵)

۳-۳-۶. قوه خیال

قوه خیال انسان بر تصویر و محاکات معانی سرشته شده است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۹۰/۵) اولین کشفی که برای سالک حاصل می شود، در قوه خیال او که «مثال مقید» است، شکل می گیرد؛ سپس به «مثال مطلق» سریان پیدا می کند. (همو، ۱۳۷۸: ۳۰۷) کار قوه خیال آن است که در سیر نزولی، معانی را صورت و شکل دهد (همو، ۱۳۸۱: ۲۹۰/۵)؛ بدین شکل که نخست مجردات و معانی، معقول و پس از آن، متخیل می شوند و سپس در حس مشترک، محسوس می گردند. حال آن که در سیر صعودی، اول مادیات، مُدرک و سپس متخیل می شوند و بعد از آن معقول می گردند. (همو)

به هر حال، تمثلاتی که در صُقع نفس انسانی در خواب یا بیداری تحقق می یابد، همه توسط قوه خیال است؛ پس هرچه قوه خیال و دستگاه وی، قوی تر و صحیح تر باشد، تمثلات در



لوح نفس سالک، صافی تر و سالم تر است. (همو) قوه متخیله ای که قوی و در انقیاد و اطاعت قوه عاقله باشد، مُدرکات قوه عقلیه را به خوبی و درستی حکایت می‌کند؛ پس اگر مُدرکات قوه عقلیه، ذوات مجردة که عقول مفارقه‌اند باشد، قوه متخیله آنها را به صُور اشخاص انسان که افضل انواع محسوسات جوهریه‌اند، در کمال حسن و بها درمی‌آورد و اگر آن مُدرکات، معانی مجرّده و احکام کلیه باشند، به صُور الفاظ - که به تعبیری قوالب معانی مجرّده‌اند - در اسلوبی شیوا و شیرین درمی‌آورد و پس از آن، هر دوگونه صُور یادشده را به حس مشترک دهد؛ به‌گونه‌ای که آن صُور ذوات، مدرک به حس بصر و این صور الفاظ، مُدرک به حس سمع گردند، و چنان مشاهده شود که گویی شخصی در کمال حسن و بهاء در برابر ایستاده و کلامی شیوا القا می‌کند. از دیگر شگفتی‌های قوه خیال این است که در نوم و یقظه، هر معنایی را به صورت خاص مناسب آن، شکل می‌دهد. (همو)

۳-۳-۷. قوه وهم

وهم، عقل ساقط (همو، ۱۳۷۰: ۴۲) و قوه‌ای است که برخلاف عقل، معانی جزئیّه (همو، ۱۳۸۱: ۴۹۲/۴) و برخلاف حواس پنج‌گانه، معانی غیرمحسوسه را درک می‌کند. (همو، ۱۳۸۱: ۳۲۹/۴) حسن‌زاده در شرح عباراتی از قیصری، قوت و نورانی شدن قوه وهم را سبب مدرک کلیات شدن عقل دانسته، وهم را نوری از انوار عقل کلی معرفی می‌کند که در عالم سُفلی با روح انسانی نازل شده و به سبب دوری‌اش از انوار عقلی، کوچک شده و نور و ادراکش ضعیف گردیده است. پس اگر وهم به اصل خود بازگشت کند و نور بگیرد، به حسب اعتدال مزاج انسانی، ادراک او قوی گردد و عقلی از عقول شود. (همو، ۱۳۷۰: ۴۲)

۳-۴. از زاویه عوالم

عارفان کامل، تنها یک وجود مطلق، یعنی وجود حضرت حق را مشاهده می‌کنند. وجود جمیع موجودات در جهان بینی آنها به آن حضرت منتهی می‌شود و موجودات کونیه، همگی مظاهر و مرایبی این وجود مطلقند. آنها برای این وجود، در هر عالمی از عوالم مختلف، ظهوری در مظاهر خلقیه و مجالی کونیه می‌بینند. (همو، ۱۳۸۱: ۳۱۳/۳) سالک الی‌الله با سفر به عوالم مختلف، مشاهدات و مکاشفاتی متناسب با آنها دارد. در ادامه، به عوالمی که عارف پس از مجرد نفس می‌تواند وارد بر آنها شود، اشاره می‌کنیم.





۳-۴-۱. مشاهدات عالم مثال (ملکوت)

سالک إلى الله پس از قدرت بر تجرّد نفس، از عالم ماده (ناسوت) به عالم مثال یا برزخ (ملکوت) سفر می‌کند. عالم مثال البته خود بر دو قسم است:

الف) مثال مقیّد (مثال متصل): منظور از عالم مثال مقیّد، خیال انسان است. برای قوه خیال، تجرّد برزخی است. خیال، هم مانند عقل، تجرّد تامّ دارد و هم مناسب با بدن طبیعی است. (همو، ۱۳۸۱: ۷۶/۱)

منشأ تأثر خیال نیز دو چیز است:

۱. گاهی از عقول سماویّه و نفوس ناطقه که مُدرک معانی کلیه و جزئیّه است، متأثر می‌شود و صورتی مناسب آن معانی در او ظاهر می‌گردد. (همو، ۱۳۷۸: ۱۸۵)

۲. گاهی از قوای وهمیه که مُدرک معانی جزئیّه است، متأثر شده، صورت‌هایی مناسب آن معانی جزئیّه در او ظاهر می‌گردد. (همو) این قسم نیز خود بر دو نوع است:
۱-۲. گاهی به سبب سوء مزاج دماغ است.

۲-۲. گاهی به سبب توجه نفس به ایجاد صورتی از صورت‌هاست. (همو) این حالت نیز دو سطح دارد:

۱-۲-۲. گاهی تنها مشاهده صورتی است که در خیال ظاهر شده است؛ مثل تخیل قوی صورتِ محبوبِ غایب؛ به حدی که صورت آن محبوب، در خیالِ محب ظاهر شود و او را مشاهده کند. این سطح از تخیل، در انحصار عارفان نیست و برخی از طایفه عوام نیز بر انجام آن قادرند.

۲-۲-۲. گاهی صورت‌های خارج از خیالی که در اعیان خارجی موجودند، از طریق قوت روحی، همت، توجه و قصدِ عارفِ کاملی که توانایی تصرف در وجود را داراست، خلق می‌شود؛ مانند آن چه از ابدال مشهود است که در آن واحد، در اماکن مختلف حاضر شده، حوایج عباد الله را برآورده می‌کنند. (همو)

ب) مثال مطلق (مثال منفصل): وقتی نفوس جزئیّه، مجرد از نفس ناطقه اعتبار شود، به آن، «عالم مثال مطلق» می‌گویند. (همو، ۱۳۷۸: ۱۸۹) در آن عالم، برای هر موجودی (اعم از مجرد و غیرمجرد) مثالی هست که با حواس باطن ادراک می‌شوند. کشف ارباب کشف در



آن عالم است. (همو) عالم مثال مطلق، هم مشابه با عالم عقول است و هم مناسب با عالم شهادت مطلقه. (همو، ۱۳۸۱: ۷۶/۱)

۳-۴-۲. مشاهدات عالم عقل (جبروت)

سفر بعدی عارف، از عالم مثال (ملکوت) به عالم عقل (جبروت) است. عارف در این مرحله، به کشف‌های بی‌صورت و بی‌مثال دست می‌یابد، و آن زمانی است که «سالک، مجذوبِ عظمت و جلال و جبروتِ وجودِ مطلق و کبریاییِ نظامِ احسنِ آن می‌شود». (همو، ۱۳۸۱: ۴۳۴/۳) در این مرحله، سالک، نفس را گوهری نورانی قائم به ذات خود می‌یابد که می‌تواند جمیع مجردات را بدون آلت ادراک کند. پس، از قوای بدنی اعم از حواس ظاهر و باطن مستغنی می‌شود. (همو) آیت‌الله حسن‌زاده هم به خاطره‌ای از علامه طباطبائی درباره معیار کشف بی‌مثال اشاره کرده (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۹/۵) و هم یکی از جذبه‌های بی‌مثال خویش را به عنوان مشاهده حقیقت «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (ابراهیم: ۴۹) نقل کرده است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۷۰/۵)

۳-۴-۳. مشاهدات عالم غیب مطلق (لاهوت)

سفر بعدی عارف، از عالم عقل (جبروت) به سوی عالم غیب مطلق (لاهوت) است. عارف کامل در قوس صعود خود، ابتدا به «تعین ثانی» و سپس به «تعین اول» معرفت می‌یابد.

۳-۴-۳-۱. تعین ثانی

در تعین ثانی، عارف این حقیقت را شهود می‌کند که حضرت حق به همه حقایق مندمج در ذات خود آگاه است. عارف در تعین ثانی به دو محور اساسی یعنی «اسماء الهیه» و «اعیان ثابتة» معرفت می‌یابد؛ چرا که در تعین ثانی، همه صفات‌ها و کمال‌های خداوند و همه صورت‌های تجلیات او بروز کرده، اسماء الهی از حالت اطلاق و بی‌رنگی که در تعین اول داشت، جدا شده، نمود علمی یافته، از یکدیگر امتیاز می‌یابند. (همو، ۱۳۷۸: ۱۸۹-۱۹۰ و ۱۳۸۱: ۳۱۳/۳-۳۱۶)

۳-۴-۳-۲. تعین اول

هویتِ غیبِ مطلق که از آن به «حق» و «حقیقه الحقائق» تعبیر می‌شود، نه اشاره‌پذیر است و نه بدان راهی است. اما آن چه از این جایگاه برای عارفان کامل کشف شده، آن است که در این عالم، حق تعالی از ذات خود به ذات خود تجلی کرده است، و آن تجلی نه از امر خارج یا فیض زاید بر ذات او، بلکه از «حضرت احدیت» است. و از آن تجلی در خود، «نفس رحمانی»





ظاهر شد که هیولای کلیه و عالم ذات بذاته است. عارفان کامل از این معنا با تعبیر «تعیّن اول» یاد کرده‌اند. جمیع اعیان ثابته در این حضرت، به صورت عقل هویدا شد که «اول ما خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ» و همه معلومات، صورت این عقل است. (همو، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

۳-۵. از زاویه تجلیات ذاتیه، اسمائیه و صفاتیّه خداوند

رؤیت و شهود توحید صمدی بر اساس متعلّق خود، به مشاهده تجلیات ذاتیه، اسمائیه و صفاتیّه وجودیه تقسیم می‌شود. تجلی حق تعالی از ذات خود به ذات خود را تجلی ذاتیه می‌گویند که در این مرحله «حضرت احدیت» کشف می‌شود. (همو) پیش‌تر بیان شد که جمیع اعیان ثابته در تعیّن اول، به صورت عقل هویدا می‌شوند و همه معلومات، صورت این عقل است. (همو) وقتی ما ذات الهی را به این معلومات نسبت می‌دهیم، تجلی صفاتی شکل می‌گیرد. و آن‌گاه که ذات الهی را با هر یک از این صفات، در نسبت اعتبار کنیم، تجلی اسمائی شکل می‌گیرد. در این هنگام اولین ظهور، تنزل از «حضرت احدیت» به «حضرت واحدیت» است^۱ که مبدأ کثرت و مبدأ اسماء، صفات و عالم عقل است. سپس «صفات و اسماء سبعة»، تجلی می‌یابد و آشکار می‌شود:

۱. صفت «علم» و اسم «علیم»: با حضور علمی جمیع اعیان ثابته در حضرت حق؛
۲. صفت «اراده» و اسم «مرید»: از ترجیح وجود اعیان ثابته بر عدم آنها، توسط حضرت حق؛
۳. صفت «قدرت» و اسم «قدیر»: با قرین شدن علم حق به استوا و استیلا، برای ایجاد اعیان ثابته از عدم؛
۴. صفت «بصیرت» و اسم «بصیر»: با مشاهده اعیان ثابته قبل از وجود خارجی آنها توسط حضرت حق؛
۵. صفت «سمع» و اسم «سمیع»: با اطلاع حق از ملتسمات اعیان ثابته (به زبان استعداد) و قبول حق آن ملتسمات؛
۶. صفت «کلام» و اسم «متکلم»: با اراده حق به ایجاد اعیان ثابته با امر «كُنْ فَيَكُونُ»؛



۱. آن را «حضرت الوهیت» و «عالم جبروت» خوانند.



۷. صفت «حیات» و اسم «حی»: از ترتب شش صفت مذکور بر صفت حیات.^۱ (همو،

۱۳۷۸: ۱۸۷-۱۸۸)

چون این اسماء در هیچ حالی جدای از ذات حق نیستند، آنها را اسم ذات شمرده‌اند (به استثنای متکلم که مقتضی اثبائیت است). بعضی نیز این را از اسماء صفات شمرده‌اند. پس هرچند کثرت افزایش، تنزل افزایش و در هر تنزلی فراخور آن، به تعیینی دیگر ظهور کند و خود را به خود بنماید. (همو)

۳-۶. از زاویه ساحت‌های نفس

سالک الی‌الله بر اساس مراتب نفس خود، به مراتب مختلفی از شهود حقایق هستی دست می‌یابد. ما در ادامه به مکاشفات سالکان در برخی ساحت‌های نفس اشاره می‌کنیم:

۳-۶-۱. لطایف سبعة

لطایف سبعة، مراتب هفت‌گانه نفس ناطقه است که جامی از آن با تعبیر «هفت شهر عشق» یاد کرده است.^۲ سالک الی‌الله در پنج مرتبه از مراتب هفت‌گانه (از مرتبه سوم به بعد) موفق به شهود عرفانی می‌شود. سطح معارف هر مرتبه، بالاتر از مرتبه پیشین است. این هفت مرتبه عبارتند از:

۱. طبع: قوای طبیعی، مرحله نازله حقیقت انسانی است. در این مرتبه طبیعت، بدن در مقام حیات نباتی (اَکَل، شُرْب، نَشْو و نما) است. (همو، ۱۳۷۸: ۵۵) از آن جهت که نفس ناطقه انسانی، مبدأ حرکت و سکون است، بدان «طبع» گفته‌اند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۲/۲)

۲. نفس: بالاتر از مرتبه طبع است و واجد مقام، مرتبه و قوای حیات حیوانی و ادراکات حس و خیال و وهم است. (همو، ۱۳۷۸: ۵۵) به اعتبار مبدئیت آن برای ادراکات جزئی، بدان «نفس» گفته‌اند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۲/۲)

۳. قلب: توجه به عالم غیب و آمیخته با نظر به عالم شهادت است. این مقام به مراتب از مقام نفس، عالی‌تر و برتر است. (همو، ۱۳۷۸: ۵۵) به لحاظ مبدئیت آن برای ادراکات کلیه تفصیلیه، بدان «قلب» گفته‌اند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۲/۲)

۱. بدین ترتیب اسم «حی» مقدم بر شش اسم مذکور شد و اسم متکلم آخرین اسم از اسماء سبعة است.

۲. هفت شهر عشق را عطار گشت / ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم.





۴. روح: آن مرتبه و مقامی از نفس ناطقه است که از چنگ قوای بدن و آثار طبع و نفس به کُلّی مستخلص شده، به روحانیون عالم قدس پیوسته است. (همو، ۱۳۷۸: ۵۵) به اعتبار حصول ملکه بسیطه که خلاق تفصیل ادراکات کلیه است، بدان «روح» گفته‌اند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۲/۲)

۵. سرّ: مقامی که عارف به معرفت حق و جمال الهی آشنا و بینا شده، سرّ الهی را در همه موجودات مشاهده کرده، به زبان ذات می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ». البته در این مقام، این و آن، دریا و صحرا هنوز مُشاهدند (همو، ۱۳۷۸: ۵۵) به اعتبار فنای آن در عقل فَعَال، بدان «سرّ» گفته‌اند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۳/۲)

۶. خفیّ: عارف در این مرتبه، تنها خدا را مشاهده می‌کند؛ البته نه چون مقام سرّ، که خدا را در دریا و صحرا مشاهده می‌کرد. (همو، ۱۳۷۸: ۵۶) به اعتبار فنای آن در مقام واحدیت، بدان «خفی» گفته‌اند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۲/۲)

۷. اخفیّ: در این مقام، عارف به فنای در حق می‌رسد؛ اما در این مقام حتی التفات به فنا هم نیست؛ چنان‌که در مقام خفیّ، چنین التفاتی بود. (همو، ۱۳۷۸: ۵۶) به اعتبار فنای آن در مرتبه احدیت، بدان «اخفی» گفته‌اند. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۲/۲)

۳-۶-۲. فناء فی الله (محو، طمس و محق)

سالک الی الله پس از آن‌که مراتب تجلیه، تخلیه و تحلیه را پشت سر نهاده، از حَضِیضِ نَقْص حیوانیت خارج، به ذروه علیای انسانیت نائل آمد، به فناء فی الله می‌رسد. فناء فی الله، پدیدار شدن جاذبه محبت به حضرت حق است و خود شامل سه مرتبه می‌شود:

۱. فَنَاءِ دَرِ اَفْعَالِ (مَحْو): سالک در این مقام، جمله مؤثرات و همه مبادی اثر و اسباب و علل، از مجرد و مادی و قوای طبیعی و ارادیه را بیهوده و بی‌اثر می‌بیند و غیر از حق و نفوذ اراده و قدرت او در کائنات، مؤثری نمی‌یابد. او عوامل این عالم را در حیطه قدرت نامتناهی الهی محو و ناچیز شهود می‌کند.

۲. فَنَاءِ دَرِ صِفَاتِ حَقِّ (طَمْس): در این مقام، در نظر عارف الهی انواع مختلف کائنات که هر یک در حدّ خود، تعین و نامی دارند و در نظر اهل حجاب به صورت کثرت، تعدد و

۱. به صحرا بنگرم صحرا ته ویتم / به دریا بنگرم دریا ته ویتم.

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت / نشان از قامت رعنا ته ویتم (باباطاهر عریان)



غیریت متصور و مشهود هستند، یکی می‌شوند. او در این مقام، همه را از عرشِ اعلای تجرّد تا مرکز خاک، به صورت نگارستانی مشاهده می‌کند که در تمام سقف و دیوار آن، عکسِ علم، قدرت، حیات و رحمت نقش بسته، لطف، مهر، محبت الهی و عنایت یزدانی به قلم تجلّی نگاشته شده، پرتو جمال و جلال حق بر آن افتاده است. او در این مقام، همه صفات کمال را منحصر به حق دانسته، در غیرحق، تنها ظلّ و عکس صفات کمال را می‌پندارد.

۳. فنای در ذات یا فنای در احدیّت (محقق): عارف در این مقام، همه اسماء و صفات، اعم از صفات لطف و صفات قهر را در غیب ذات احدیّت مستهلک می‌بیند، و جز مشاهده ذات احدیّت، هیچ‌گونه تعینی در روح او باقی و منظور نمی‌ماند. از چشم حقیقت بین صاحب این مقام، حتی اختلاف مظاهر مرتفع شده، اغیار از هر جهت به کلی محو و نابود گشته، توحید صافی و خالص، ظهور و تحقق می‌یابد. (همو، ۱۳۸۱: ۱۵۷/۲-۱۵۹)

۴. معیارهای شناختِ شهودِ رحمانی از بدل‌های شیطانی

مشاهدات رحمانی، بدل‌هایی شیطانی و فریبنده دارند که غفلت از آنها می‌تواند موجب لغزش سالکِ اِلَى اللَّهِ و انحراف او از مسیر حق شود. پس ارائه معیارهایی برای شناخت مشاهدات صحیح از سقیم و رحمانی از شیطانی، امری لازم و ضروری است:

۴-۱. عرضه به شریعت

سالکِ اِلَى اللَّهِ همواره خود را تسلیم احکام شریعت می‌داند. این در حالی است که اولیای کامل، بر اثر غایتِ صفای ذاتشان، می‌توانند احکام الهی را به کشف دریابند؛ اما جز به آن چه رسول خدا ﷺ تشریح کرده، حکم نمی‌کنند و از شریعتِ او خارج نمی‌شوند. برای آنها حتی ممکن است از طریق کشف، بعضی احکام شریعت را ادراک کنند که مطابق با حکم رسول باشد؛ اما به ظاهر، از شریعت خاتم خارج نمی‌شوند و تابع آنند. (همو، ۱۳۷۸: ۴۰۸) اهمیت این مسئله تا حدی است که در طریق علم و عمل، ریاضت نیز تنها به شیوه‌ای که در شریعت محمدیه ﷺ مقرّر شده، جایز است. (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۱) بر این اساس، چنان چه یک نفر از مدعیان عرفان، به پیروان خود تعالیمی بیاموزد که خارج از دایره شریعت باشد، خود را باطل کرده است؛ چرا که «قرآن، عرفان و برهان از هم جدایی ندارند». (همو، ۱۳۷۰: ۱۶) یا اگر شخصی همزمان، هم مدّعی عرفان بود و هم اسیر شکم، می‌توان حکم کرد که «اسیر بطن، اهل باطن نخواهد شد».





(همو، ۱۳۸۱: ۴۲۴/۱) یا چنانچه کسی علی‌رغم بی‌باکی در ترک نوافل، مدعی عرفان بود، نباید به او اعتماد کرد؛ چه آن‌که به قول عارف متأله، محمد بهاری: «تارک الصلاة را بل تارک النوافل را دم از عرفان زدن، غلط اندر غلط است». (همو، ۱۳۶۵: ۲۲۹)

آیت‌الله حسن‌زاده، در یکی از آثار خویش، رنج‌نامه‌ای از مرحوم الهی قمشه‌ای درباره مدعیان دروغین عرفان نقل کرده که بسیار خواندنی است. (همو، ۱۳۸۱: ۱۱۰/۲-۱۱۱)

۲-۴. عرضه به عقل

یکی دیگر از روش‌های سنجش مدعیان عرفان، عرضه دستاوردهای آنها به دستگاه عقل و سنجش با آن دستگاه است؛ چراکه «در راه کسب معارف، هم منطق و برهان می‌باید و هم شهود و عرفان. برهان و عرفان توأم‌اند که از یک پستان شیر می‌خورند و حقایق معارج عرفانی، تفسیر آنفسی قرآن کریم‌اند. اگر مقدمات برهان صحیح باشند، در رأی خود معصومند و هر حکمی که کرده‌اند، حجت است و قامت السماوات و الأرض بالحجة». (همو، ۱۳۷۰: ۷-۸)

۳-۴. عرضه به موازین اصیل معارف توحیدی

از دیگر راه‌های تشخیص مشاهدات عرفانی صحیح از سقیم، عرضه آنها به معارف ناب توحیدی است. از آن‌جا که امکان تصرفِ وهم و خیال در معانی حقه وجود دارد، پس چنانچه برای سالکی در اثنای ریاضت و سلوک، در خواب یا بیداری، تمثلی روی داد که با موازین اصیل معارف توحیدی سازگاری نداشت، او باید بداند که قوه خیالش شیطنت کرده است؛ چراکه آن‌چه معیار شناخت حق از باطل است، موازین اصیل معارف توحیدی است. (همو، ۱۳۸۱: ۴۹۳/۴) از جمله این شیطنت‌ها، روی آوردن تمثلاتی است که سالک، آنها را خدا پندارد؛ یا شنیدن این نداست که «ما تکلیف را از تو برداشته‌ایم!». بی‌گمان در این قبیل موارد، سالک عارف آگاه، می‌فهمد که این‌ها القائاتِ سُتُوْحی و ندایِ رحمانی نیستند؛ بلکه وسواسِ ختّاس و دمدمه شیطانی‌اند. (همو)

۴-۴. عرضه به استاد کامل

از دیگر معیارهای ارزیابی شهود عرفانی صحیح از سقیم، عرضه آن به استاد کامل است. چنانچه پیش‌تر در ذیل عنوان «پی‌روی از استاد زبان‌فهم» از همین پژوهش اشاره شد، بدون پیروی از استادِ زبان‌فهم سفرکرده نمی‌توان به مقصد رسید. (همو، ۱۳۶۵: ۸۳ و ۲۱۲ و ۳۷۱) او سرمایه سعادَت انسان است (همو، ۱۳۸۱: ۲۵۲/۵) و فهم عمیق برخی حقایق عرفانی مشروط



به هدایت‌های اوست. (همو، ۱۳۶۵: ۸۳، ۲۱۲، ۳۷۱)

۵. موانع و آسیب‌های دست‌یابی به شهود رحمانی

برخی امور، مانع دست‌یابی به شهود و معرفت‌شهودی و برخی امور، آسیب‌زننده به آنهاست؛ سالکانِ اِلی‌الله باید خود را از این موانع و آسیب‌ها برهانند تا به سرمنزل مقصود، رسند.

۱-۵. حُجُبِ ظلمانی و نورانی

مهم‌ترین مانع دست‌یابی به کشف و شهود، حُجُبِ جرمانیِ ظلمانیِ نفسانی است. (همو، ۱۳۷۸: ۷۷) در گام بعد، این حُجُبِ نورانی است که مانع از دست‌یابی به معارفِ شهودی لطیف‌تر است. «حُجُبِ ظلمانیه، اجسام طبیعی‌اند و حُجُبِ نوریه، ارواح لطیفه‌اند.» (همو، ۱۳۷۸: ۵۳) کنار زدن همه حجاب‌ها، زمانی محقق خواهد شد که کثراتِ عالم و انیتِ خویش را نبینیم. «عالم، عین حجاب بر نفس خود است. یعنی تعین عالم و انیت او که به آن تعین و انیت از حق تمیز یافت و عالم نامیده شد. آن تعین، عین حجاب اوست.» (همو، ۱۳۷۸: ۵۴) عارف در مقام سِرّ، به دریدن همه حجاب‌ها، نائل می‌شود. (همو، ۱۳۷۸: ۵۵)

۲-۵. اضطراب نفس و پریشان‌خاطری

آن‌که در حلّ مسائل مشکل و فتح امور مبهم، از قبیل ریاضیات عالی و صنایع ظریف، بلکه در مطلق شئون احوال و افعال خود دقت کند، درخواهد یافت که با اضطراب نفس و پریشان‌خاطری، امری به وقوع نمی‌پیوندد. هرگاه نفس از اضطراب به‌درآمد و اطمینان یافت، به مقصود خود نائل می‌شود. در سلوک روحانی، نفس مضطرب طُرُفی نمی‌بندد و چون مطمئن شد، مخاطب به خطاب یا «أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۲۷-۳۰) می‌شود. (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۳۶/۳)

۳-۵. فریب خوردن از دعابات خیالیّه

کار قوه متصرّفه در انسان، تألیف صُور و ترکیب آنها به اشکال گوناگون است. این قوه گاهی اشباح عجیب مضحک^۱ تألیف می‌کند که آنها را «دعابات خیالیّه» می‌گویند. چه بسا سالکانی

۱. مثلاً انسان، چند سر و پیکری مؤلف از چندین جانور می‌سازد؛ یا مثلاً می‌بیند که در میان اقیانوسی، گنبد بزرگی برافراشته و به روی آن گنبد، شتر برهنه‌ای ایستاده، خودش بر کوهان شتر مربع نشسته، قلبان می‌کشد.



که این دعابات را در عالم خواب یا بیداری مشاهده کنند و گمان برند که مکاشفاتشان از عالم برزخ و مثال مطلق (منفصل) است؛ درحالی که ممکن است این اشباح، قائم به نفس و از منشئات و مبدعات او در موطن خیال متصل که شأنی از شئون نفس است، باشند. (همو، ۱۳۸۱: ۲۷۷/۶)

۴-۵. عدم توازن علم و سلوک

اگرچه از طریق ریاضت، برخی معلومات بر قلب سالک منکشف می شود، اما چون از یک سو اوهام و شهوات، در راه خدشه می کنند و از سوی دیگر کمتر به طور صحیح به ریاضت عمل می شود، نجاح و رستگاری در نظر و تعلم است. از این جهت، اغلب ارباب کشف و شهود که دارای مراتب عالیّه بوده اند، دستی در علوم نظری داشته اند. (همو، ۱۳۶۵: ۶۳۸) پس برای در امان ماندن از آسیب ها و موانع دست یابی به مشاهدات ناب عرفانی، برقراری توازن میان علم و سلوک لازم و ضروری است.

۵-۵. بسِ بسی بودن!

تظاهر به ذکر گفتن در برابر دیدگان دیگران، از جمله آسیب هایی است که آیت الله حسن زاده نسبت به آن هشدار داده، می نویسد: «نمی گویم مقدّس نباش، ولی مقدّسِ عاقل باش. بسِ بسی مباش که سُخریّه این و آن می شوی». (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۵/۱)

نتیجه گیری

از پژوهش حاضر نتایج زیر حاصل شد:

۱. شهود، «حضور تام» و «کشف عینی حقیقی»، به «دیدۀ بصیرت» است؛ این حضور، فوق فکر است و علم منطق بدان راه ندارد.
۲. عرفان، نهایت سلوک و معرفت شهودی و رسیدن به «توحید صمدی قرآنی» است.
۳. مصداق اتمّ عارف، انسان کامل است. دیگر اوتاد و ابدال کُمل و آحاد و افراد غیر کُمل، به فراخور حظّ و نصیب شان از تحقق به اسمای حسنی و صفات علیای الهیه، به آن مرکز دایرۀ کمال، قرب معنوی انسانی دارند.
۴. شهود و سفر عرفانی، مبتنی بر تجرّد نفس است و سالک، ظرفیت درک چند سطح از

تجرّد را داراست: تجرّد برزخی، تجرّد وهمی، تجرّد عقلانی، مقام لایقینی.

۵. مهم‌ترین ویژگی‌های شهود عبارتند از: درونی بودن، اختصاصی بودن، معرفت‌بخشی، وصف‌ناپذیری، از سنخ فعل نفسانی و نیز تدریجی بودن.

۶. عوامل و زمینه‌های بینشی دست‌یابی به معارف شهودی عبارتند از: دست‌برداشتن از خود، اعراض از تعلقات دنیوی، واحد کردن هموم، کثرت تفکر در آیات الهی، توجه به تجسم اعمال، حضور قلب، رعایت طهارت باطنیه، مراقبه و استقامت در طریقت.

۷. عوامل و زمینه‌های رفتاری دست‌یابی به معارف شهودی عبارتند از: سوز و گداز، تعدیل مزاج، کاستن از جنبه حیوانیت، رعایت سه گام «تجلیه، تخلیه و تحلیه»، پیروی از استاد کامل، حفظ طهارت ظاهریه، رعایت صمت، عزلت‌گزینی، شفقت با خلق، التزام به برخی عبادات خاص و دوام در ذکر.

۸. مکاشفات و مشاهدات عارفان را می‌توان از زوایای مختلف، بررسی کرد: از زاویه نوم و یقظه، منازل، مُدرکات سبعه، عوالم، تجلیات ذاتیه، اسمائیه و صفاتیّه خداوند و به لحاظ ساحت‌های مختلف نفس. هر کدام از این زوایا بابی از معارف شهودی را بر سالک می‌گشایند.

۹. برای شناخت شهود رحمانی از بدل‌های شیطانی، می‌توان آنها را به چهار میزان شریعت، عقل، معارف توحیدی و استاد کامل عرضه کرد.

۱۰. موانع و آسیب‌های دست‌یابی به شهود رحمانی عبارتند از: حُجُب ظلمانی و نورانی، اضطراب نفس و پریشان‌خاطری سالک، فریب خوردن از دعايات خیالیّه، عدم توازن علم و سلوک و نیز تظاهر به ذکر گفتن در برابر دیگران.

۱۱. از مجموعه آثار آیت‌الله حسن‌زاده آملی می‌توان منظومه‌ای منسجم برای تبیین سیری که منجر به بهره‌مندی از معارف شهودی شود، ارائه کرد.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۴ش)، الهی‌نامه، چاپ دوم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران.

۳. _____ (۱۳۶۵ش)، هزار و یک نکته، چاپ پنجم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران.

۴. _____ (۱۳۸۳ش)، انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه، چاپ اول، نشر الف لام میم،



- تهران.
۵. _____ (۱۳۷۰ش)، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
 ۶. _____ (۱۳۷۵ش)، نامه‌ها بر نامه‌ها، چاپ دوم، انتشارات قیام، قم.
 ۷. _____ (۱۳۷۸ش)، ممدّ الهمم در شرح فصوص الحکم، چاپ اول، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
 ۸. _____ (۱۳۷۹ش)، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، چاپ اول، انتشارات تشیع، قم.
 ۹. _____ (۱۳۸۱ش)، هزار و یک کلمه، جلد ۱-۶، چاپ سوم، بوستان کتاب، قم.
 ۱۰. _____ (۱۴۱۶ق)، شرح المنظومه، جلد ۱، تقدیم و تحقیق: مسعود طالبی، چاپ اول، نشر ناب، قم.
 ۱۱. _____ (بی تا)، گشتی در حرکت، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران.
 ۱۲. عاملی، شیخ بهاء‌الدین (۱۳۲۱ش)، کشکول، ج ۵، چاپ نجم‌الدوله، تهران.
 ۱۳. کیهان فرهنگی (۱۳۶۴ش)، مصاحبه با آیت‌الله حسن‌زاده آملی حکیم، عارف، ادیب و ریاضیدان، ش ۵.
 ۱۴. وب‌سایت حفظ و نگه‌داری آثار حکیم ذوالفنون علامه حسن‌زاده آملی، najmeddinamoli.ir